

تاریخ درمان، پزشکی و بیمارستان‌ها در اسلام و ایران / ۱

پزشکی در ایران پیش از اسلام و جندی شاپور

دکتر علی اکبر دلائی

سرشناسه: ولایتی، علی اکبر، ۱۳۲۴ - Velayati, Ali Akbar

شناسه افزوده: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی
عنوان و نام پدیدآور: پزشکی در ایران پیش از اسلام و جندی شاپور/ علی اکبر ولایتی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۵۸۴ ص.: مصور/رنگی).

فروست: تاریخ درمان، پزشکی و بیمارستان‌ها در اسلام و ایران؛ ۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۱۳ - ۵۳۰.

موضوع: پزشکی - ایران - تاریخ - پیش از اسلام

موضوع: To: History - Iran - Medicine ۶۳۳

موضوع: پزشکی ایرانی - تاریخ

موضوع: History, Persian - Medicine

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۲۳-۹۴-۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۹۷۳۵۲

۵۰۰ بندی یوبی: ۶۱۰/۹۵۵

رده بنای کنگره: ۱۳۹۵ ۴۸۰/۸۶۳۱

و: بیت فهرست نویسی: فیبا



مرکز اسناد و کتابخانه ملی

تاریخ درمان، پزشکی و بیمارستان در اسلام و ایران ۱ پزشکی در ایران پیش از اسلام و جندی شاپور

گردآوری و تألیف: علی اکبر ولایتی

صفحه آرای و طراحی جلد: مؤسسه نشر آفتاب

لیتوگراف و چاپ: تیراژه

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۲۳-۹۴-۲

قیمت: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال

تهران، میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر، خیابان دهم، پلاک ۲۰

تلفن: ۰۲۱۸۸۷۵۳۳۴۵

فکس: ۰۲۱۸۸۵۰۷۴۲۱

کدپستی: ۱۵۱۴۷۳۴۳۱۱

ایمیل: info@ssor.ir

همه حقوق این اثر متعلق به ناشر است و استفاده از مطالب کتاب با ذکر منبع مجاز است

فهرست

۷	مقدمه ناشر
۱۷	مقدمه
۲۵	فصل اول: معرفی و نقد گزیده منابع
۲۷	گفتار اول: آثار متقدم
۶۱	گفتار دوم: تحقیقات نو و معاصر
۱۱۹	فصل دوم: پزشکی در جهان باستان
۱۱۹	گفتار اول: پزشکی در میان انسان‌های نخستین
۱۲۴	گفتار دوم: پزشکی در میان انسان‌های متمدن
۱۲۵	سومری‌ها
۱۳۲	بابلی‌ها و آشوری‌ها
۱۳۸	مصریان
۱۴۷	عبرانیان
۱۵۹	هندیان
۱۷۱	چین و شرق دور
۱۷۸	یونان باستان
۱۷۸	طب یونان در دوران پیشابقراطی
۱۸۸	طب یونانی در دوران بقراطی
۲۱۴	طب یونانی در دوران جالینوسی
۲۴۷	فصل سوم: پزشکی در ایران پیش از تاریخ
۲۵۱	فصل چهارم: درمان در اوستا و تاریخ اساطیری ایران
۲۵۱	گفتار اول: شناخت اجزای پیکر انسان و آناتومی

۲۵۳	گفتار دوم: بهداشت
۲۶۸	گفتار سوم: درمان
۳۱۵	فصل پنجم: درمان در تاریخ ایران
۳۱۵	گفتار اول: درمان در دوران هخامنشی
۳۲۳	گفتار دوم: درمان در دوران استیلای یونانیان بر ایران
۳۳۴	گفتار سوم: درمان در دوران اشکانیان
۳۳۹	گفتار چهارم: درمان در دوران ساسانیان
۴۱۱	فصل ششم: آموزشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی در ایران باستان
۴۲۰	بیمارستان و مدرسه نصیبین
۴۲۲	مدرسه ادب (زها)
۴۲۴	مرکز غمی، بیمارستان و آموزشگاه جندی شاپور
۵۱۳	منابع
۵۳۱	تصاویر
۵۴۱	نمایه

مقدمه

ایران‌شهر، به روایت سده‌ها، تمدن‌نشته‌ها، نگاره‌ها، پیکره‌ها، ساختمان‌ها، سدها، پل‌ها، اسناد و آثار و اقوال، سوار بر این و روزگار پارینه، از خاستگاه‌های تمدن و فرهنگ بشری بوده (مطهری، ص ۸۱، ۳۸۲) و پرچمداری ایرانیان در هنر و علم و پژوهش و دانش‌یابی، پیش از اسلام - به‌ویژه در دوران ساسانی - و پس از اسلام، تا امروز، قابل انکار نیست. حدیث شریف «لَوْ بَلَغَ الْعِلْمُ الْاُكْتَفَ الثَّرِيَا لَنَالَهُ قَوْمٌ مِنْ اَهْلِ فَارِسٍ»^(۱) ناظر بر دانش‌پژوهی ایرانیان است (رادمنش، ص ۷).

بیمارستان، واژه‌ای فارسی است که کوتاه‌شده آن در عربی «مارستان» است. این واژه نامی است مرکب از «بیمار» + پسوند «-ستان» که اراکات مکان است و معنای آن در قدیم، خانه یا عمارتی بود که برخی حکومت‌ها یا افراد نیکوکار، در بعضی از شهرها می‌ساختند و در آن، پزشکان حقوق‌بگیر دولت یا مؤسسات نیکوکاری، بیماران را به‌طور رایگان درمان می‌کردند (تاج‌بخش، ۱۳۷۹، ص ۲). ابن مطران (-۵۸۷ق) در *بستان‌الاطبا* می‌نویسد: «نام بیمارستان فارسی است؛ زیرا بیمار به مریضان گفته می‌شود و -ستان به معنی جای است و نام بیمارستان به یونانی اخشندوکین است» (-مجموعه متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، ص ۱۱۴). مرحوم علی‌اکبر دهخدا در معنی واژه بیمارستان می‌نویسد: «عمارت و خانه‌ای که جهت بیماران بنا شده و در آنجا

بیماران بی بضاعت و بی کس را پذیرفته و مجاناً و بلاعوض آنان را مداوی کرده و دوا و غذا می دهند و پرستاری می کنند» (دهخدا، ذیل «بیمارستان»).

در قدیم، معمولاً دو نوع بیمارستان وجود داشته است: بیمارستان های ثابت و بیمارستان های منقول (متحرک؛ سیار). چنان که از صفت این بیمارستان ها برمی آید بیمارستان های ثابت در شهرهای بزرگ قرار داشته اند و برای درمان بیماران و تدریس عملی دانش پزشکی و فنون وابسته استفاده می شده اند. این بیمارستان ها از سوی پادشاهان، فرمانروایان محلی، و وزرا و مردم نیکوکار حمایت می شدند. از نمونه های چنین بیمارستان هایی در ایران پیش از اسلام می توان به بیمارستان ها و مدرسه های نصیبین، رها، و مرکز علمی بزرگ جندی شاپور اشاره کرد. بیمارستان های سیار در ابتدا بسیار مختصر بودند، ولی رفته رفته مجهزتر شدند. در این بیمارستان ها آگاهی های بسیار ارزنده ای در کتاب های مورخان بازمانده است. در باب چنین بیمارستان هایی در دوران اسلامی، در *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان* ابن خلکان (ج ۱، ص ۳۴۴) و *تاریخ الحکمای قفطی* (۱۳۴۷، ص ۴۰۵) آمده که ابراهیم عبدالله مغربی، مقیم دمشق و طبیب بیمارستان این شهر، لوازم و اثاثیه ای برای یک بیمارستان سیار داشت که چهل شتر آنها را حمل می کرد (نجم آبادی، ج ۲، ص ۷۸۶-۱۸۱).

بعدها عصاره طب در مدارس و بیمارستان های نصیبین و رها، به مرکز علمی جندی شاپور انتقال یافت (در ادامه به صورت مفصل در این موضوع بحث خواهیم کرد)، که در دوران ساسانیان، شاید بزرگ ترین مرکز طبیبی منطقه به شمار می آمد. پس از تشریف ایرانیان به دین مبین اسلام، گروهی از سپاهیان اسلام به صورت موقت در جندی شاپور مستقر شدند. بعدها، در عهد خلافت عباسی، عده ای از دانشمندان و اهالی این شهر به بغداد، پایتخت علمی جدید آن روزگار، مهاجرت کردند، اما رونق این شهر همچنان ادامه داشت. بعضی از مورخان نوشته اند که فارغ التحصیلان این دانشگاه برخی به جزیره العرب رفته اند و افزون بر احراز سمت طبیب خاص خلفا و نفوذ سیاسی، در پیشبرد نهضت اسلامی و دانش های آن زمان، استاد و پیش قدم شده اند (جباری، ص ۳۸). ابن حوقل بغدادی در قرن

چهارم هجری در جغرافی‌نامه خود، *صورة الارض*، (۱۳۶۶، ص ۲۸) نوشته است: «جندی‌شاپور شهری فراخ‌نعمت و پربرکت است و در آنجا نخلستان‌ها و کشتزار فراوان و آب‌هاست و به‌سبب همین فراخی نعمت و داشتن خواربار بسیار یعقوب بن لیث آنجا را اقامتگاه ساخت و هم در آنجا بمرد و قبرش در آن شهر است».

نکته مهم این است که، برخلاف آنچه مورخان غربی ادعا می‌کنند، پس از تشریف‌اھالی جندی‌شاپور به دین اسلام، از ارزش و اهمیت این شهر کاسته نشد، بلکه توجه این دین آسمانی به دانش و دانش‌اندوزی، موجب شد این شهر جانی دوباره بگیرد و تا قرن‌ها، مرکز مهم علمی آن روزگار باقی بماند. دانشگاه جندی‌شاپور، سال‌ها پس از سقوط ساسانیان و تشکیل حکومت اسلامی چندان مورد توجه بود که، آثار و تالیفات استادان آن، از زبان‌های فارسی میانه و فارسی نو و هندی و یونانی، به عربی و پس از جنگ‌های صلیبی به لاتین و سپس در قرون ۱۵ تا ۲۰ میلادی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و آلمانی و مانند آن ترجمه می‌شد و اکنون نیز ریشه و اسول این مآرف در دانشگاه‌های مهم دنیا تدریس می‌شود. در این مرکز علمی تعداد بسیاری از پزشکان و فیلسوفان بیگانه در کنار دانشمندان ایرانی به تدریس مشغول شدند. شاپور برای جلب آنان فرمان داد تا در رفاه و آسایش آنان بکوشند و حتی کلیسایی برای آنان برپا سازند. این دانشمندان به ترویج علم و دانش می‌پرداختند و به پژوهش‌های مهمی دست می‌زدند. آنچه از مجموع آرا و نظرات مورخان معتبر درباره شهر و دانشگاه جندی‌شاپور به‌دست می‌آید این است که این دانشگاه به‌صورت یک مرکز بزرگ تحقیق و پژوهش بوده و حاصل آن تألیف و ترجمه کتاب‌ها و آثار پرارزشی به همت دانشمندان و پزشکان ایرانی و انتقال آن به دیگران بوده است. بدین‌سبب، معیارهای علمی و به‌ویژه درمانی و غیر آن، مانند فلسفه و موسیقی و کشورداری و اخلاق و کشاورزی از جایگاه مهمی برخوردار بوده است (جباری، ص ۳۱-۳۲).

شکی نیست که کتاب‌های علمی و پژوهش‌های دامنه‌دار استادان و دانش‌پژوهان دانشگاه جندی‌شاپور به‌منزله سرچشمه‌های جوشانی بود که بعدها بسیاری از دانشمندان ریاضی و پزشکی و نجوم و فلسفه و حکمت را سیراب کرده

و بزرگانی چون ابن سینا، محمد بن زکریای رازی، فارابی، خوارزمی، علی بن عباس اهوازی و هزاران دانشمند بزرگ دیگر را به ایران و جامعه علمی جهانی تقدیم کرده است. در میان هزاران دانشجوی دانشگاه جندی شاپور، صدها یونانی و رومی و هندی و سریانی و عرب با آزادی کامل به تحصیل دانش و هنر می پرداخته و از امرا و حکام جندی شاپور هزینه تحصیلی دریافت می کرده اند. در میان شاگردان و استادان نیز گروهی یونانی و هندی و مصری و رومی وجود داشته اند که با احترام بسیار به کار خود سرگرم بوده اند و از محضر دانشمندان ایرانی بهره می برده اند. در این دانشگاه آموزش زبان های خارجی نیز رواج داشته و ترجمه آثار مهم علمی از زبان یونانی و هندی به فارسی میانه و فارسی نو و برعکس، بسیار رایج داشته است. گروهی از عرب ها نیز در این دانشگاه به تحصیل طب و فلسفه و حکمت و موسیقی سرگرم بوده اند؛ از جمله حارث بن کلدۀ ثقفی که یکی از دانش آموختگان این دانشگاه بوده و به برکت هم زمانی و مجالست با حضرت رسول اکرم (ص) نامش در تاریخ نامه ها محفوظ مانده و در کتاب های عرب با حرمت بسیار از او نام برده اند. این موضوع که در کتاب ها و تألیفات گوناگون آمده از اهمیت و عظمت و شهرت دانشگاه جندی شاپور نزد مسلمانان حکایت دارد و برای ایرانیان که پدیدآورنده و گرداننده کانون های علمی بزرگی نظیر دانشگاه جندی شاپور بوده اند افتخار بزرگی به شمار می آید (جباری، ص ۳۴-۳۵).

سال ۱۴۸ق را می توان نخستین سال ارتباط جندی شاپور و پزشکان آن با محیط علمی بغداد شمرد؛ چراکه منصور، خلیفه عباسی، به سبب ضعف معده دچار شده بود و چون جرجیس بن بختیشوع را به وی معرفی کردند، دستور داد او را احضار کنند. جرجیس دو تن از دستیاران و پزشکان ماهر جندی شاپور، به نام های عیسی بن شهلافا و ابراهیم سرافیون را با خود به بغداد برد. پس از بازگشت جرجیس، عیسی برای مداوای خلیفه منصور در بغداد باقی ماند. مدت اقامت جرجیس در بغداد چهار سال ذکر شده است؛ یعنی تا سال ۱۵۲ق. او در این سال به دلیل کسالت، از منصور اجازه خواست به وطن بازگردد و مدتی پس از بازگشت، درگذشت. برخورد بعدی اطباء جندی شاپور با دربار خلافت بغداد به

و بزرگانی چون ابن سینا، محمد بن زکریای رازی، فارابی، خوارزمی، علی بن عباس اهوازی و هزاران دانشمند بزرگ دیگر را به ایران و جامعه علمی جهانی تقدیم کرده است. در میان هزاران دانشجوی دانشگاه جندی شاپور، صدها یونانی و رومی و هندی و سریانی و عرب با آزادی کامل به تحصیل دانش و هنر می پرداخته و از امرا و حکام جندی شاپور هزینه تحصیلی دریافت می کرده اند. در میان شاگردان و استادان نیز گروهی یونانی و هندی و مصری و رومی وجود داشته اند که با احترام بسیار به کار خود سرگرم بوده اند و از محضر دانشمندان ایرانی بهره می برده اند. در این دانشگاه آموزش زبان های خارجی نیز رواج داشته و ترجمه آثار مهمی از زبان یونانی و هندی به فارسی میانه و فارسی نو و برعکس، بسیار رایج داشته است. گروهی از عرب ها نیز در این دانشگاه به تحصیل طب و فلسفه و حدیث مودنی سرگرم بوده اند؛ از جمله حارث بن کلدۀ ثقفی که یکی از دانش آموختگان این دانشگاه بوده و به برکت هم زمانی و مجالست با حضرت رسول اکرم (ص) نامش در تاریخ نامه ها محفوظ مانده و در کتاب های عرب با حرمت بسیار از او نام برده اند. این موضوع که در کتاب ها و تالیفات گوناگون آمده از اهمیت و عظمت و شهرت دانشگاه جندی شاپور نزد مسلمانان حکایت دارد و برای ایرانیان که پدیدآورنده و گرداننده کانون های علمی بزرگی نظیر دانشگاه جندی شاپور بوده اند افتخار بزرگی به شمار می آید (جندی، ص ۳۴-۳۵).

سال ۱۴۸ق را می توان نخستین سال ارتباط جندی شاپور و پزشکان آن با محیط علمی بغداد شمرد؛ چراکه منصور، خلیفه عباسی، به مرض ضعف معده دچار شده بود و چون جرجیس بن بُختیشوع را به وی معرفی کردند، دستور داد او را احضار کنند. جرجیس دو تن از دستیاران و پزشکان ماهر جندی شاپور، به نام های عیسی بن شهلافا و ابراهیم سرافیون را با خود به بغداد برد. پس از بازگشت جرجیس، عیسی برای مداوای خلیفه منصور در بغداد باقی ماند. مدت اقامت جرجیس در بغداد چهار سال ذکر شده است؛ یعنی تا سال ۱۵۲ق. او در این سال به دلیل کسالت، از منصور اجازه خواست به وطن بازگردد و مدتی پس از بازگشت، درگذشت. برخورد بعدی اطبای جندی شاپور با دربار خلافت بغداد به

عهد هارون الرشید بازمی‌گردد. هرچند که پیش از آن هم هادی عباسی، جرجیس کبیر را از جندی‌شاپور خواسته بود، ولی پیش از رسیدن این خبر، جرجیس در جندی‌شاپور وفات یافته بود، تا اینکه در عهد هارون کسالت خلیفه دوباره عامل دعوت از پزشکان جندی‌شاپور شد. ابن ابی‌اصیبه از قول فثیون نقل می‌کند که در سال ۱۷۱ق هارون الرشید را سردردی شدید عارض شد و چون نام بختیشوع را شنید، دستور داد او را احضار کنند و اعلام کرد بختیشوع رئیس‌الاطبا است و طبای بغداد باید از او پیروی کنند (ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۱۷). بختیشوع تا آخرین لحظات عمر، در این سمت، باقی ماند و پس از او، پسرش جبرائیل بن بختیشوع، طبیب جعفر برمکی، هارون و مأمون شد. نخستین سال حضور جبرائیل در میان خلافت، ۱۷۵ق ذکر شده است؛ بنابراین ساخت بیمارستانی توسط جبرائیل در سال ۱۷۱ق، به فرمان هارون، صحیح به نظر نمی‌رسد و نخستین بیمارستان در دوره عباسی، مربوط به دوران هارون و سال ۱۹۵ق است. جبرائیل ۲۳ سال در سمت پزشک خلیفه هارون الرشید مشغول به کار بود و پس از وی به امین و مأمون در علاج بیماری‌ها و مسائل پزشکی کمک کرد و در سال ۲۱۳ق درگذشت.

بختیشوع، پسر سوم جبرائیل، نیز طبیب چندین حیفه عباسی، از جمله مأمون و متوکل بود؛ او در سال ۲۵۶ق درگذشت. بختیشوع چهارم، طبیب مقتدر عباسی و معاصر سنان بن ثابت بود. پس از او ارتباط خاندان بختیشوع با خلافت بغداد خاتمه یافت. به جز خاندان بختیشوع، پزشکان معروف دیگری نیز از جندی‌شاپور با دستگاه خلافت بغداد نیز در ارتباط بودند؛ همچون شاپور بن سهل که داروسازی ماهر و در بیمارستان جندی‌شاپور مقیم بود، و طبیب متوکل عباسی نیز محسوب می‌شد. دو پسر او به نام‌های یوحنا و میخائیل نیز به خلفایی چون معتصم، واثق و متوکل خدمت کردند (شعبانی، ص ۱۳۲-۱۳۳).

آنچه در این کتاب، از نظر خواننده فرهیخته می‌گذرد، تنها گذر و نظری بر تاریخ درمان، پزشکی، داروسازی و بیمارستان‌ها در ایران پیش از اسلام و در مجموعه علمی بزرگ جندی‌شاپور، تا پایان حیات علمی آن مرکز است، و نگارنده

به هیچ روی مدعی بیان همه زوایای پیدا و پنهان موضوع مورد بحث نیست، و پرده برداشتن از حجب آن را موکول به مجالی بیشتر می‌داند. آنچه به محضر خوانندگان تقدیم خواهد شد تنها توصیفی تاریخی و علمی از موضوع است، تا مبنایی باشد برای تحقیق‌ها و کاوش‌های بیشتر و کنکاش و مباحثه اهل علم. امید که مورد قبول فرهیختگان و جامعه علمی کشور قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱. صورت‌های مشابه، با تفاوت در واژه‌ها، از این حدیث آمده است: «لَوْ كَانَ» یا «لَوْ تَعْلَقَ»؛ «الْإِيمَانُ» یا «الْإِينُ» یا «الْعِلْمُ»؛ «مَنْوُطاً» یا «مَتَعْلَقاً»؛ «بِالْثَرِيَا» یا «بِالسَّمَاءِ»؛ «رَجَالٌ» یا «رَجُلٌ» وارد شده است که سورت «الْعِلْمُ» به جای «الْإِيمَانُ» و «الدِّينُ» با سلسله روایان ذیل آمده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْخَفَّافُ قَالَ سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ شَهْرَ بْنَ حَوْشَبٍ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ...» (ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ابن حبان، ج ۱۶، ص ۲۹۹؛ برای آگاهی از روایت‌های با سلسله سند متفاوت ← ابونعیم، ج ۱، ص ۹۲).
- معمولاً این حدیث ذیل این سه آیه شریفه آمده است: «هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَلَى نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ». آگاه باشید! شما اشخاصی هستید که دعوت می‌شوید تا در راه خدا اتفاق کنید. بعضی از شما بخل می‌ورزد، به خود بخل کرده و خدا بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید. هرگز، سرپیچی کنید، خدا گروه دیگری را جای شما می‌آورد. پس آنان مانند شما نخواهند بود. و سخاوتمندانه در راه خدا اتفاق می‌کنند» (محمد: ۳۸)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ مِنْ دِينِهِ فَسَبِّحْ يَا أَيُّهَا اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر که از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند). خداوند در آینده، جمعیتی را می‌آورد که [دارای این ویژگی‌ها هستند]: خداوند آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] خدا را دوست دارند؛ آنان در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سخت و نیرومندند؛ آنان در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش ملامتگران هراسی ندارند» (مائده: ۵۴)؛ «وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يُلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و همچنین [او] رسول است [بر آنان و] بر گروهی که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند و او عزیز و حکیم است» (جمعه: ۳). در این سه آیه، سخن از گروهی است که در صورت روی گردانی مؤمنان، جایگزین آنان خواهند شد و یا بدان‌ها حکمت داده خواهد شد. در اغلب موارد، شأن صدور

روایت‌های مورد بحث، همان شرح و تفسیری است که پیامبر اکرم (ص) از این آیات ارائه فرموده‌اند. توضیح اینکه: پس از نزول این آیات شریفه، حضرت رسول اکرم (ص) در پاسخ به صحابه و در تفسیر این آیات، با اشاره به سلمان فارسی، یکی از مصادیق این آیات را وی و قومش، یعنی مردم فارس، بیان فرموده‌اند. البته گاه این حدیث بدون شأن صدور و هیچ‌گونه پیش‌زمینه‌ای از آن حضرت (ص) نقل شده است. این روایات در منابع اهل سنت با بسامد بالایی آمده است. از مجموع کتاب‌های شش‌گانه اهل سنت، در ۴ کتاب صحیح بخاری (۲۵۶ق)، مسلم (۲۶۱ق)، سنن ترمذی (۲۷۹ق) و نسائی (۳۰۳ق) معمولاً با تکرار بیش از یک‌بار ذکر شده است. این اخبار در کتاب‌های دیگری چون مصنف عبدالرزاق صنعانی (۲۱۱ق)، سنن ابی شیبه (۲۳۵ق)، مسند ابن راهویه (۲۳۸ق)، مسند احمد بن حنبل (۲۴۱ق)، مسند ابویعلی (۳۰۷ق)، صحیح ابن حبان (۳۵۴ق) و... نیز به چشم می‌خورند. همچنین در تفاسیر مهم چون جامع‌البیان طبری (۳۱۰ق)، تفسیر ابن ابی حاتم (۳۲۷ق)، تفسیر سمرقانی (۳۸۳ق)، تفسیر ثعلبی (۴۲۷ق) و در کتاب‌های سیره و تاریخ، از جمله دلائل النبوة بیهقی (۴۵۱ق)، الاستیعاب ابن عبدالبر (۴۶۳ق)، تاریخ الاسلام ذهبی (۷۴۸ق)، البدایة و النهایة ابن کثیر (۷۷۲ق) و... نیز درج شده است.

در منابع شیعه امامیه، این روایت در کتاب‌های معتبره از زبان حضرت امام علی (ع) نقل شده که فرمودند: «حسن بن ظریف عمن الحسن بن علون عن جعفر عن ابيه عن رسول الله (ص) قال...» (حمیری، ص ۵۲). مرحوم علامه مجلسی، بار این حدیث را از کتاب حیات‌الحيوان ابن عمر (مجلسی، ج ۴۸، ص ۳۰۵) و چند بار از اسوه‌ای نقل کرده است (همان، ج ۲۲، ص ۵۲، ج ۶۴، ص ۱۶۸). همچنین این روایات در کتاب‌های تفسیری امامیه که نویسندگان آنها مانعی در نقل خبر از منابع اهل سنت نمی‌دیدند نیز به چشم می‌خورد (برای مثال ← طبرسی، ج ۹، ص ۱۸۳).

بیشتر حدیث‌پژوهان شیعه و سنی این روایات را صحیح و معتبر می‌دانند. برای مثال ← امینی، ج ۶، ص ۱۸۸). موافقان این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: تصریح‌کنندگان به صحت که با صراحت، از صحت تمام یا بعضی از صورت‌های این روایات دفاع کرده‌اند. مهم‌ترین دلیلی که از سوی موافقان ارائه شده، صحت طرق روایات و یا درج آن در صحیح بخاری و مسلم است (برای مثال ← حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۳۹۵؛ ترمذی، ج ۵، ص ۳۸۳؛ جورقانی، ج ۱، صص ۱۹، ۲۶۲-۲۶۳)؛ چراکه از نگاه بعضی از محدثان، هر حدیثی که دارای صحت طریق باشد و یا در صحیح بخاری و مسلم نقل شده باشد، صحیح و قابل اعتماد است. گروهی دیگر بدون اظهار نظر خاص، این دست از روایات را نقل کرده‌اند و از آنجا که هیچ نقدی بر آن روایات ارائه نکرده‌اند، می‌توان موافقت آنان با این روایات را استنباط کرد؛ زیرا در غیر این صورت باید ضعیف یا جعلی بودن آن را مطرح می‌کردند. به

این ترتیب شارحان مختلف صحیح بخاری و مسلم را می‌توان از جمله این صاحب‌نظران دانست؛ چراکه آنان به اعتبار روایات این دو کتاب اعتقاد دارند.

اعتبار این روایات به گونه‌ای دیگر نیز ثابت می‌شود؛ زیرا اعتبار این احادیث در نزد بعضی به حدی بوده که زبان به مدح و ستایش فارسیان گشوده و آن را از پیشگویی‌های قطعی پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند. ابن حجر عسقلانی (بی‌تا، ج ۸، ص ۴۹۳) و مناوی (ج ۵، ص ۴۱۱) از این دسته‌اند. این روایات معمولاً در کتاب‌های موسوم به غریب/حدیث راه نیافته‌اند؛ چراکه واژه غریب و دشواری در آنها نیامده است (معارف، ص ۳۸-۵۲).